

الگوهای قدرت نرم در خاورمیانه

عبداله قنبرلو^۱

چکیده

این مقاله ضمن تأکید بر این مفروضه که قدرت نرم در شرایط نوین جهانی اهمیت بالایی پیدا کرده، در پی پاسخ به این سؤال است که چرا الگوهای متعددی از قدرت نرم در منطقه خاورمیانه ظهور کرده‌اند؟ در پاسخ روی این نکته تأکید شده که مؤلفه‌های ثابت و معینی برای قدرت نرم وجود ندارد، چرا که قدرت نرم می‌تواند جلوه‌های مختلفی داشته باشد. عناصر تشکیل‌دهنده قدرت نرم به تبع شرایط زمانی و مکانی امکان قبض و بسط دارند. در حالی که منابع و ابزارهای قدرت سخت در تمامی کشورها تقریباً مشابه است، بنیان‌ها و سازوکارهای خلق قدرت نرم مختلف است. از این رو، اشکال مختلفی از دولت‌ها با قدرت نرم امکان ظهور یافته‌اند. از دوره جنگ سرد تاکنون چند الگوی متفاوت قدرت نرم در منطقه ظهور کرده‌اند که در این مقاله نمونه‌های مصر، جمهوری اسلامی ایران، و عربستان سعودی، ترکیه، و قطر مورد بررسی قرار می‌گیرند. هر یک از این دولت‌ها روی ابزارها و سازوکارهای خاصی از قدرت نرم تأکید بیشتری داشته‌اند.

کلید واژه: قدرت نرم، قدرت منطقه‌ای، رهبری فکری، موفقیت، دیپلماسی صلح‌خواهانه، مصر، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه، قطر

مقدمه

اگرچه در متون نظری تعاریف مشابهی از قدرت نرم به عمل آمده، اما در سازوکارهای

عملیاتی‌سازی آن تنوع محسوسی وجود دارد. در دوره جنگ سرد، هر دو ابرقدرت ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی برای تحکیم منابع قدرت نرم خویش تلاش‌های وافری به عمل آوردند و هر کدام از آنها از مناظر خاصی توانستند در جنگ بر سر نفوذ یا شکل‌دهی به اندیشه‌ها و ترجیحات دولت‌ها موفقیت‌هایی کسب کنند. چنین وضعی در سیستم‌های منطقه‌ای مختلف جهان نیز بین قدرت‌های منطقه‌ای جریان داشته است. در برخی موارد، رقابت آشکاری بین یک قدرت منطقه‌ای و یک ابرقدرت مداخله‌گر وجود داشته است. طبیعتاً برخی دولت‌ها در مقایسه با دیگران عملکرد موفق‌تری داشته‌اند، هر چند که در مورد ارزیابی هزینه‌ها و دستاوردهای رقبا نمی‌توان محاسبه دقیقی به عمل آورد.

طی دهه‌های اخیر تحولات محسوسی در توزیع قدرت و ترتیبات امنیتی منطقه خاورمیانه ایجاد شده است. تضعیف عراق و مصر، تقویت ایران، رشد و خیزش کشورهایی نظیر ترکیه و قطر از نمودهای این تحولات است. نکته دیگر اینکه اخیراً موج نوینی از گرایش به قدرت نرم در میان قدرت‌های منطقه‌ای رقیب در خاورمیانه مشاهده می‌شود. البته در گذشته نیز برخی قدرت‌های منطقه مثل مصر در تحکیم مبانی قدرت نرم موفقیت‌های قابل توجهی داشتند، اما این موفقیت‌ها پایدار نبوده است. بر این اساس، در مبانی قدرت نرم دولت‌های منطقه تحولات جدیدی رخ داده است. این رقابت‌ها بعضاً جلوه‌های ناملایمی به خود گرفته است که رقابت ایران و ترکیه در مسئله اعتراضات ۲۰۱۱ سوریه نمونه تازه‌ای از آنهاست.

سؤال اصلی این مقاله این است که چرا الگوهای متعددی از قدرت نرم در منطقه خاورمیانه ظهور کرده‌اند؟ پاسخ اولیه‌ای که می‌توان برای این سؤال داشت این است که عناصر قدرت نرم بسیار متنوع و تغییرپذیرند. قدرت نرم می‌تواند جلوه‌های مختلفی داشته باشد و عناصر آن به تبع شرایط زمانی و مکانی قابلیت قبض و بسط دارند. در این مقاله تلاش خواهد شد الگوهای گرایش به قدرت نرم در میان دولت‌های مدعی قدرت منطقه‌ای خاورمیانه شناسایی کرده و استراتژی‌های آنها را مورد ارزیابی قرار گیرد. در این راستا ابتدا لازم است نگاهی به مبانی قدرت نرم داشته باشیم تا بر اساس آن به بررسی و ارزیابی سیاست‌های قدرت نرم در خاورمیانه بپردازیم.

تمهیدات مفهومی و نظری: قدرت نرم و قدرت منطقه‌ای

۱. ماهیت قدرت نرم

در سال‌های اخیر مفاهیمی چون قدرت نرم (soft power)، قدرت سخت (hard power)، و قدرت هوشمند (smart power) (ترکیبی کارا و مؤثر از قدرت نرم و قدرت سخت) در رسانه‌ها و مطبوعات جهان بیشتر به چشم می‌خورد. این مفاهیم بیشتر در تحلیل سیاست خارجی و استراتژی امنیتی دولت‌ها به خصوص قدرت‌های بزرگ به کار گرفته می‌شوند. به عنوان مثال، به کرات شنیده می‌شود که سیاست خارجی چین در قبال کشورهای کمتر توسعه یافته یک سیاست خارجی مبتنی بر قدرت نرم است، چرا که از صلح و ثبات و استقلال این کشورها دفاع می‌کند و توسعه‌طلبی قدرت‌هایی نظیر ایالات متحده در جهان سوم را مهار یا تعدیل می‌کند. به علاوه، چین با ارائه یک هویت جهان سومی از خود و در عین حال برنامه‌های موفق و رو به پیشرفت توسعه اقتصادی به کشورهای کمتر توسعه یافته اعتماد به نفس می‌بخشد. این کشور از اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی خودداری کرده و با دیگران با ملایمت رفتار می‌کند (McGiffert, March 2009). با این حال، این نکته نیز مطرح است که موضوعاتی نظیر رکود سیاسی در چین به عنوان مانعی در برابر قدرت نرم آن عمل می‌کند.

در مورد چیستی قدرت نرم و تمایز آن از دیگر انواع قدرت اختلاف نظر و ابهامات مختلفی وجود دارد. رایج است که از توانمندی نظامی به مثابه منبع قدرت سخت و جذابیت‌های فرهنگی به مثابه منبع قدرت نرم یاد می‌کنند. قابلیت‌های اقتصادی گاه به مثابه منبع قدرت سخت و گاه به مثابه منبع قدرت نرم به کار گرفته شده است. این نکته زمانی پیچیده‌تر می‌شود که بدانیم چه توانمندی نظامی و چه اقتصادی هر دو ممکن است به نحوی به کار گرفته شوند که به مثابه منبع قدرت نرم عمل کنند. برای مثال، استفاده یک دولت از ارتش خود برای جلوگیری از نقض فاحش حقوق بشر در یک کشور یا استفاده از منابع اقتصادی برای کمک به مردمان فقیر یا قحطی‌زده می‌تواند به صورت منابع قدرت نرم تلقی شوند. اما استفاده از همین ابزارها برای اعمال فشار یا اجبار ناروا علیه دولتی دیگر نمودی از قدرت سخت به حساب می‌آیند. این مسئله ذهن ما را به این نکته سوق می‌دهد که قدرت

نرم و قدرت سخت با یکدیگر پیوند دارند و تفکیک آنها از یکدیگر چندان ساده نیست. اولین بار جوزف نای (Joseph S. Nye) بود بیش از ۲۰ سال پیش مفهوم قدرت نرم و تمایز آن از قدرت سخت را باب کرد و بعدها متون مختلفی درباره آن منتشر شد. با گذشت زمان تعریف و تفاسیر مختلفی درباره قدرت نرم به عمل آمد و حتی خود نای نیز بعدها بر وسعت و پیچیدگی تعریف قدرت نرم تأکید کرد (Nye, February 2006). قدرت نرم در یک تعریف کلی قدرتی است که با استفاده از آن باعث می‌شویم دیگران از روی رضایت مطابق خواست ما رفتار کنند. به عبارت دیگر، با استفاده از قدرت نرم بر گزینه‌ها یا ترجیحات طرف مقابل نفوذ می‌کنیم و آنها را مطابق میل خود تغییر می‌دهیم، بدون اینکه طرف مقابل احساس اجبار کند. چنان‌که جوزف نای تمثیل می‌آورد، زمانی که والدین در تربیت فرزندان روی باورها و ارزش‌های صحیح تأکید نمایند، قدرت‌شان بر آنها نیز بیشتر و پایدارتر خواهد بود، اما اگر به روش‌هایی چون تنبیه و محروم‌سازی تکیه کنند، چنین قدرتی حاصل نخواهد شد. قدرت نرم فراتر از ترغیب یا توانایی تحریک دیگران به انجام کاری از طریق استدلال است. قدرت نرم در بردارنده توانایی جذب یا شیفته‌سازی نیز می‌باشد. به عبارت ساده‌تر قدرت نرم عبارت است از قدرت جذب کننده (Nye, 2004: 124-5).

فراتر از بحث قدرت نرم، مباحث و تحلیل‌های مختلفی در مورد مفهوم قدرت به عمل آمده که بدون اشاره به واژه قدرت نرم به نحوی مفهوم آن را پوشش می‌دهد. برای مثال، استیون لوکس (Steven Lukes) (1974) سه چهره قدرت را از همدیگر متمایز می‌سازد: الف. قدرتی که تصمیمات را می‌سازد و اجرا می‌کند. این چهره توسط ماکس وبر مورد توجه قرار گرفته است؛ ب. قدرتی که دستور کارها را تنظیم می‌کند و آنچه را که مورد بحث است محدود می‌کند. این چهره توسط پیتر باچراچ (Peter Bachrach) و مورتون باراتس (Morton Baratz) شناسایی شده است؛ ج. قدرتی که آنچه را که دیگران فکر می‌کنند می‌خواهند، دستکاری و تنظیم می‌کند. این چهره توسط خود لوکس ساخته و پرداخته شده است. چهره‌های دوم و سوم قدرت در بحث لوکس تا حدی به برداشت نای از قدرت نرم شباهت دارند. از میان صاحب‌نظران جدیدتر، کنث

بولدینگ (Kenneth Boulding) (1989) تجزیه و تحلیل دیگری از سه چهره قدرت دارد. از دید وی سه جلوه قدرت عبارت‌اند از: الف. قدرت مخرب؛ ب. قدرت مولد یا سازنده، که بیانگر شاخص‌های اقتصادی قدرت است؛ و ج. قدرت یکپارچه‌ساز یا قدرتی که در آن کسی مردم را از طریق جلب علاقه، اشتیاق، و یا احترام به خود دور هم جمع می‌کند. چهره سوم قدرت چه در تعریف لوکس و چه در تعریف بولدینگ به تعریف نای از قدرت نرم به مثابه قدرت جذب کننده شباهت زیادی دارند.

دو تعبیر محدود و موسع از قدرت نرم وجود دارد: در تعبیر محدود، قدرت نرم مشابه نفوذ فرهنگی است. صاحب‌نظران مشهوری شامل نایل فرگوسن (Nial Ferguson) و یوزف یوفه (Josef Joffe) با این رویکرد به قدرت نرم می‌نگرند. اما در تعبیر موسع، قدرت نرم مترادف با قدرت غیرنظامی است و علاوه بر نفوذ فرهنگی، توانمندی اقتصادی را نیز شامل می‌شود (Vuving, September 3, 2009). البته باید توجه داشت که منابع قدرت نرم همان قدرت نرم نیستند، بلکه نحوه استفاده از آنها در تکوین قدرت نرم بسیار مهم است. چنان‌که قبلاً اشاره شد، حتی از قدرت نظامی نیز می‌توان به نحوی بهره برد که به صورت منبع قدرت نرم عمل کند. آنچه در نهایت اهمیت دارد، توان جذب و اقناع طرف مقابل است، به نحوی که با رضایت مطابق خواست اعمال کننده قدرت رفتار کند.

۲. بنیان‌ها و شاخص‌های قدرت نرم

چنان‌که قدرت نرم را با همان تعریف کلی قدرت جذب کننده تعریف کنیم، برای شناسایی مبانی آن باید روی خصیصه‌هایی تأکید کنیم که هر یک به نحوی می‌توانند منشأ اعمال قدرت نرم باشند. در اینجا، مشابه تقسیم‌بندی الکساندر وینگ (Alexander L. Vuving) (2009) روی سه منشأ مهم مولد قدرت نرم تمرکز می‌کنیم: مهربانی، هوشمندی، و زیبایی (benignity, brilliance, and beauty).

الف. مهربانی

در سطح فردی مهربانی نمودی از رفتار با دیگران است که با ایجاد جاذبه به عنوان منشأ قدرت نرم عمل می‌کند. اهمیت و جذابیت رفتار محبت‌آمیز به ویژه زمانی بهتر درک می‌شود که از سوی افرادی جریان یابد که به لحاظ سلسله مراتب رسمی یا غیررسمی در

موقعیت‌های برتری قرار دارند. رفتار مهربانانه یک مدیر با کارمندان زیردست یا با ارباب رجوع می‌تواند موجبات قدردانی و حمایت از مدیر را فراهم ساخته و مولد قدرت نرم باشد. برایندهای عینی مهربانی با دیگران اشکال متنوعی دارد. از جمله آنها می‌توانیم به رفتار ملایم و دلسوزانه، رفتار سخاوتمندانه، ابراز آرزوی خیر، کمک و پشتیبانی، روحیه و اعتماد به نفس دادن، همدردی، تواضع، حفاظت و مراقبت از امنیت، و به طور کلی تأمین نیازها و حل و فصل مشکلات دیگران اشاره کنیم. از آنجا که مهربانی نشانه نوع دوستی و خیرخواهی است موجب جذب دیگران می‌شود، حتی آنهایی که مستقیماً با چنین رفتارهایی مواجه نشده‌اند. مهربانی در عرصه سیاسی و بین‌المللی می‌تواند به منبع مهمی برای تولید قدرت نرم تبدیل شود. مهرورزی در عرصه بین‌الملل ممکن است نموده‌های متنوعی داشته باشد. حمایت از حقوق بشر و دموکراسی، کمک به کشورهای درگیر بحران‌های معیشتی چون قحطی و زلزله، بخشش بدهی‌ها، حمایت مالی از کشورهای نیازمند، و حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی نمونه‌هایی از آنها هستند. دولت‌هایی که در عرصه روابط بین‌الملل سیاست‌ها و اقدامات صلح‌جویانه، همکاری‌خواهانه، و خیرخواهانه دارند معمولاً بیشتر مورد رضایت و پشتیبانی دیگران قرار دارند. بر این اساس است که برخی دولت‌ها تلاش دارند با تقویت موقعیت دیپلماتیک کشورشان خود را حامی و فعال صلح‌نشان داده و در مهار مناقشات بین‌المللی نقش پررنگی ایفا کنند. انگیزه بسیاری از قدرت‌های بزرگ از اقداماتی نظیر شرکت در مداخلات بشردوستانه و حمایت از دموکراسی تقویت قدرت نرم است. یک دلیل عمده‌ای که برخی قدرت‌ها به موقعیت هژمونیک می‌رسند، این است موضع‌گیری خیرخواهانه‌ای در قبال دولت‌های دیگر اتخاذ می‌کنند و این خیرخواهی از سوی آنها مورد تأیید قرار می‌گیرد. امروزه سیاست چین در حمایت از استقلال و حاکمیت تمامی کشورها از جمله کشورهای جهان سومی به یک منشأ مولد قدرت نرم برای این کشور تبدیل شده است.

ب. هوشمندی

هوشمندی نمود دیگری از عمل انسانی است که با جلوگیری از شکست یا ایجاد موفقیت می‌تواند به صورت مولد قدرت نرم عمل کند. انسان‌ها به دلایل مختلف از جمله حل

مشکلات و موفقیت در برنامه‌های خود نگاه مثبتی به افراد با هوش و ذکاوت دارند. نمود عینی هوشمندی در موفقیت افراد یا گروه‌هاست. ذوق و مهارت در کسب موفقیت باعث ایجاد مقبولیت می‌شود و به تبع آن قابلیت تأثیرگذاری بر دیگران را افزایش می‌دهد. به عنوان مثال، زمانی که یک معلم در آموزش دانش خاصی به شاگردانش عملکرد موفق داشته باشد، طبیعتاً زمینه مناسبی برای گرایش شاگردان دیگر به خود می‌شود.

هوشمندی در عرصه بین‌المللی شاخص‌های آشکاری دارد. به خصوص، مدیریت موفق در دولت‌ها در دو عرصه امنیت و اقتصاد می‌تواند بسیار اثرگذار باشد. به عنوان مثال، امروزه رشد و توسعه اقتصاد ملی دغدغه‌ای اساسی برای تمامی کشورهاست. شاخص‌های مهم مربوط به رشد و توسعه اقتصادی کشورها از جمله تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه، و ضریب جینی به علاوه رتبه بین‌المللی کشورها در این شاخص‌ها برای همه قابل دسترسی است. بنابراین، با یک تجزیه و تحلیل کلی مشخص می‌شود که کدام دولت‌ها در مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه عملکرد موفق داشته‌اند. در دو دهه اخیر، روند رشد و صنعتی شدن برخی کشورهای آسیا و خاورمیانه از جمله چین، کره جنوبی، تایوان، مالزی، قطر و ترکیه برای بسیاری ناظران حیرت‌انگیز بوده است. برای محققان مسائل توسعه چرایی و چگونگی موفقیت این کشورها به سؤالی اساسی تبدیل شده و در پاسخ به آن تئوری‌ها و تحلیل‌های مختلفی عرضه شد. آنچه در اینجا اهمیت دارد، این است که موفقیت اقتصادهای نوظهور جهان فی‌نفسه به منبع تولید قدرت نرم برای آنها تبدیل شده و تقلید از الگوهای موفقیت این اقتصادها را به دنبال داشته است.

ج. زیبایی

اهمیت و جذابیت زیبایی ریشه در این واقعیت دارد که با ارزش‌ها، ایدئال‌ها، و آرزوهای طبیعی انسان‌ها ارتباط دارد. در اینجا مقصود از زیبایی صرفاً زیبایی ظاهری نیست. زیبایی ممکن است به شکل علائق، اندیشه‌ها، و نظریه‌های جذاب بروز یابد. البته از آنجا که زیبایی تا حدی یک مقوله نسبی بوده و درک آن از منظر افراد و گروه‌های مختلف ممکن است ناهمسان باشد، تأکید بر زیبایی در میان گروه‌هایی است

که نگاه نسبتاً مشترکی در مورد زیبایی دارند. زمانی که ارزش‌ها، اهداف، و آرمان‌ها مشابه باشند، کسانی که بتوانند این ارزش‌ها، اهداف، و آرمان‌ها را به جذاب‌ترین شکل بروز داده یا بیان کنند، موجب جلب حمایت و پشتیبانی می‌شوند. مثلاً انجام و ترویج اخلاق و خصایلی از قبیل ایثارگری، اعتماد به نفس، و شجاعت توسط یک فرد می‌تواند موجب جذابیت وی شده و نفوذش را تقویت کند. از این منظر، زیبایی می‌تواند اثر الهام‌بخش داشته باشد به صورت مولد قدرت نرم عمل کند.

در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل زیبایی جلوه‌های ویژه‌ای دارد، به نحوی که بعضاً می‌تواند نقش بسیار پررنگ‌تری در تولید قدرت نرم ایفا کند. ظهور رهبران که پیروان گسترده‌ای در عرصه ملی و فراملی دارند، ریشه در این موضوع دارد. نخبگان بسیاری وجود دارند که دغدغه‌ها و تئوری‌هایی برای عرضه دارند، اما کمتر کسانی هستند که می‌توانند مباحث و خواسته‌های خود را با چنان ظرافت و جذابیتی طرح کنند که موجی ایجاد کرده و به تبع آن پیروانی برای خود ایجاد می‌کنند. در عرصه بین‌المللی معدود دولت‌هایی وجود دارند که ارزش‌ها و شعارهای رایج‌شان نفوذ فراملی داشته باشد، به نحوی که تحولات سیاسی کشورهای ثالث را تحت تأثیر قرار دهند. در دوره جنگ سرد ایالات متحده و اتحاد شوروی ذی‌نفوذترین دولت‌ها به لحاظ برخورداری از ایدئولوژی‌های الهام‌بخش در سطح جهانی به حساب می‌آمدند. حتی چین کمونیست نیز گام‌های مشابهی برداشت که مشابه آمریکا و شوروی مؤثر واقع نشد. اما پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ایدئولوژی کمونیسم هرگز نتوانست به منبع مؤثر الهام بخشی و تولید قدرت نرم تبدیل شود. در خاورمیانه در حالی که زمانی برخی رهبران مثل جمال عبدالناصر از پان‌عربیسم و سوسیالیسم برای الهام بخشی و تولید قدرت نرم استفاده می‌کردند، به تدریج جریان‌های اسلام‌گرا توانستند رشد یافته و جایگاه اسلام را در مرجعیت ایدئولوژیک منطقه تقویت کنند.

قدرت نرم و قدرت‌های منطقه‌ای

در ادبیات روابط بین‌الملل، معمولاً عناصری نظیر جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، اندازه اقتصاد، توانایی‌های نظامی، ثبات سیاسی و روحیه ملی، به عنوان عناصر و منابع قدرت

ملی به شمار می‌روند. نکته قابل توجه این است که اهمیت و وزن این عناصر در طول زمان ثابت نیست. امروزه، در ارزیابی قدرت ملی، عواملی چون اندازه اقتصاد، رشد اقتصادی، سطح آموزش، تکنولوژی و مشروعیت سیاسی در مقایسه با گذشته اهمیت بیشتری پیدا کرده و در عوض، عواملی نظیر سرزمین، جمعیت، مواد خام و نیروی نظامی، اهمیت و جذابیت سابق را ندارند. به علاوه، امروزه اکثر کشورهای بزرگ جهان دریافته‌اند که به‌کارگیری نیروی نظامی در مقایسه با گذشته پرهزینه‌تر شده است. این مسئله به ویژه از خطر تشدید مناقشه و ایجاد جنگ هسته‌ای ناشی می‌شود. امنیتی شدن روابط بین‌الملل، علاوه بر تقویت احتمال جنگ هسته‌ای، باعث اختلال یا قطع روابط سودمند دولت‌ها در حوزه‌های دیگر می‌شود (نای، ۱۳۸۷: ۹-۹۸).

نکته دیگر اینکه، در سازوکارهای اعمال قدرت نیز تغییراتی مشاهده می‌شود. این امر از آنجا ناشی می‌شود که جایگاه قدرت نرم در مقایسه با گذشته مهم‌تر شده است. قدرت نرم هر کشور تا حد زیادی ریشه در توانایی آن در رسمیت بخشیدن به برخی هنجارها، ارزش‌ها و نهادهاست. در اینجا، فراتر از به‌کارگیری ابزارهای تنبیهی یا حتی تشویقی (چماق و هویج)، جلب اعتماد با تکیه بر منابع فرهنگی اهمیت می‌یابد. اعمال‌کننده قدرت به این خاطر بر دیگران تأثیر می‌گذارد که آنها ارزش‌ها و هنجارهایش را پذیرفته‌اند و با رضایت تن به خواسته‌ها می‌دهند. به تعبیر نای این چهره قدرت را می‌توان قدرت غیرمستقیم یا رفتار جذب‌کننده قدرت نامید. در صورتی که دولتی بتواند قدرتش را در نگاه دیگر کشورها مشروع جلوه دهد، با مقاومت کمتری در برابر خواست‌هایش مواجه خواهد شد. اگر آن دولت قادر باشد هنجارهایی بین‌المللی ایجاد کند که با هنجارهای جامعه‌اش هماهنگ باشد، احتمال اینکه به سمت تغییر آنها پیش برود، کاهش می‌یابد. اگر دیگران نیز چنین هنجارهایی را بپذیرند، زمینه با دوام‌تری برای اعمال قدرت باقی می‌ماند. امروزه، این وجه از اعمال قدرت، اهمیت بیشتری در سیاست بین‌المللی یافته است (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۰).

در چنین بستری، دولتی که برای تبدیل شدن یا تثبیت موقعیت خود به عنوان قدرت منطقه‌ای تلاش می‌کند، باید با ریزه‌کاری‌های منطقی نوین حاکم بر رقابت قدرت آشنا

باشد. در فضای نوین جهانی، برای صعود موفقیت‌آمیز از نردبان قدرت، صرف تجهیز به سیستم‌های امنیتی و نظامی مدرن کافی نیست. بدون رسیدن به سطح مقبولی از توسعه سیاسی و اقتصادی - که نمودی از موفقیت بوده و در گفتمان بین‌المللی حاکم جذابیت بالایی دارد - نمی‌توان در عرصه بین‌المللی رقابت برای قدرت، به نتایج مطلوب رسید. به علاوه، در کنار تحکیم مبانی داخلی قدرت ملی، لازم است شرایط بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گیرد. نکته بنیادینی که توجه به آن در عرصه بین‌المللی حایز اهمیت است، بازی در چارچوب قواعد و هنجارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی است. دولتی که مخالف قواعد و هنجارهای جافتاده بین‌المللی است، فقط در صورتی می‌تواند نفوذ و جایگاه بین‌المللی‌اش را مستحکم سازد که بتواند قواعد و هنجارهای جایگزین مقبول‌تری را ارائه کند. البته لازم به ذکر است که مبانی داخلی و بین‌المللی قدرت ملی، پیوندی عمیق با همدیگر دارند. حکومتی که از مشروعیت سیاسی لازم برخوردار نیست و یا به لحاظ اقتصادی - صنعتی، کشور را در وضعیت فقر و عقب‌ماندگی قرار داده، نمی‌تواند کنش‌گر لایقی در عرصه بین‌المللی تلقی شود. همچنین، کشوری که مقید به قواعد بازی پذیرفته‌شده بین‌المللی نیست، در پیشبرد اهداف و برنامه‌های داخلی نیز با مشکل مواجه شود (قنبرلو، ۱۳۸۸: ۳-۵۲).

شاید بتوان مؤلفه‌های اساسی قدرت منطقه‌ای ذی‌نفوذ و الهام‌بخش را در چند مورد خلاصه کرد. اوویند اوسترود (Øyvind Østerud)، از محققان مسائل سیستم‌های منطقه‌ای، برای قدرت منطقه‌ای یا به تعبیر وی «قدرت بزرگ منطقه‌ای»، چهار مشخصه تعریف می‌کند. به تعریف وی، قدرت منطقه‌ای دولتی است که:

۱. به لحاظ جغرافیایی در بخشی از منطقه معینی قرار گیرد.
 ۲. قادر به مقابله با هرگونه ائتلاف سایر دولت‌ها در منطقه باشد.
 ۳. نفوذ بالایی در امور منطقه‌ای داشته باشد.
 ۴. به واسطه منزلت و اعتبار منطقه‌ای‌اش، پتانسیل تبدیل‌شدن به قدرت بزرگ در مقیاس جهانی را داشته باشد (Østerud, 1992: 12).
- به نظر ماکسی شویمان (Maxi Schoeman)، برای اینکه قدرت منطقه‌ای بتواند در

نقش رهبر منطقه‌ای عمل کند، باید حائز چهار پیش شرط مهم باشد:

۱. **پویایی‌های داخلی (internal dynamics)**. پویایی‌های داخلی در اقتصاد و سیستم سیاسی دولت باعث می‌شود قدرت منطقه‌ای بتواند نقش پیشرو و ثبات‌دهنده را در منطقه بازی کند.

۲. **تمایل (willingness)** قدرت منطقه‌ای باید نشان دهد علاقه‌مند به ایفای نقش رهبر و ثبات‌دهنده منطقه است. اگر تمایل به داشتن نقش حافظ صلح ندارد، حداقل لازم است رغبت خود به صلح‌سازی را نشان دهد.

۳. **ظرفیت‌ها (capacity)** قدرت منطقه‌ای باید ظرفیت و توانایی پذیرش رهبری منطقه را داشته باشد.

۴. **پذیرش (acceptance)** قدرت منطقه‌ای لازم است از سوی همسایگان منطقه‌ای خود به صورت رهبر مسئول در قبال امنیت منطقه پذیرفته شود. البته، شاید پذیرش فرمانطقه‌ای نیز ضرورت داشته باشد، به این معنی که در بین دولت‌های خارج از منطقه مقبولیت داشته باشد. پذیرش و حمایت فرمانطقه‌ای، به ویژه از سوی قدرت‌های جهانی، بسیار بااهمیت است (Schoeman, 2003: 353).

از مجموع نکات فوق‌الذکر این نتیجه حاصل می‌شود که اولاً، امروزه ضرورت و اهمیت منابع و سازوکارهای قدرت نرم افزایش یافته است؛ دوماً، لوازم و بنیان‌های نرم و سخت قدرت منطقه‌ای در پیوند با همدیگرند؛ و سوماً، قدرت منطقه‌ای نمی‌تواند به شرایط و الزامات سیستم بین‌الملل بی‌توجه باشد. بنابراین دولتی که درصدد تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای الهام بخش است، باید تمرکز ویژه‌ای بر مبانی بالفعل و بالقوه قدرت نرم خویش داشته باشد. در منطقه خاورمیانه، در یک سو، برای نمونه قطر وجود دارد که به رغم تأکید بر منابع و ابزارهای معنوی و نهادی، از تحکیم متناسب بنیان‌های قدرت سخت ناتوان بوده است. در سوی دیگر، مورد اسرائیل وجود دارد که به لحاظ مبانی قدرت نرم ناتوان بوده، اما در جهت تقویت مبانی قدرت سخت عملکرد نسبتاً موفق داشته است. دولت‌های دسته سومی شامل ایران و ترکیه در تلاشند موضع متعادلی اتخاذ کرده و پروژه‌های تحکیم قدرت سخت و نرم را به موازات هم پیش

ببرند، با این تفاوت که ترکیه در هماهنگی با سیستم بین‌الملل عمل می‌کند، اما ایران در تقابل با این سیستم قرار داشته و به تبع آن چالش‌های مختلفی پیش رویش قرار گرفته است. امروزه، تجربه عملکرد قدرت‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد میزان کارآمدی قدرت مدعی رهبری منطقه‌ای در ایجاد و حفظ همکاری و همگرایی نهادمند - که نمود مهم قدرت نرم آن به شمار می‌آید - نه تنها در حفظ موقعیت قدرت منطقه‌ای نقش اساسی دارد، بلکه پیش‌شرطی مهم برای ورود به جرگه قدرت‌های بزرگ است.

۴. جلوه‌های مختلف قدرت نرم در قدرت‌های منطقه‌ای

با توجه به بنیان‌ها و شاخص‌هایی که برای قدرت نرم مورد توجه قرار گرفت، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه این بنیان‌ها و شاخص‌ها در قدرت‌های منطقه‌ای بروز و ظهور می‌یابند و اصولاً چه شاخص‌هایی برای همه قدرت‌های منطقه‌ای لازم است؟ در پاسخ باید تأکید کنیم که برخلاف قدرت سخت که شاخص‌های جهان‌شمول و نسبتاً سنجش‌پذیری دارد، شاخص‌های قدرت نرم بسیار تنوع‌پذیرند. این تنوع‌پذیری ریشه در این موضوع دارد که لوازم مهم قدرت نرم شامل جذابیت، اقتناع و جلب رضایت، و اعتمادپذیری شاخص‌های ثابت و جهان‌شمولی ندارند. آنها بسته به شرایط و گفت‌وگوهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی مناطق شاخص‌های مختلفی می‌پذیرند. چند عامل مهمی که به نظر می‌رسد در این تنوع‌پذیری نقش دارند عبارت‌اند از:

الف. شرایط فکری - فرهنگی منطقه. یک قدرت منطقه‌ای طبیعتاً باید خط مشی قدرت نرم خود را با شرایط فرهنگی منطقه تطبیق دهد. یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه نمی‌تواند با شعارهای فرهنگی‌ای که برای دولت‌های منطقه بیگانه‌اند، برای خود مشروعیت ایجاد کند. قدرت نرم و دیپلماسی عمومی ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند (Melissen, May 2005). بر این اساس است که در شعارهای قدرت‌های منطقه‌ای خاورمیانه اسلام‌گرایی، پان‌اسلامیسم، و پان‌عربیسم نقش پررنگی داشته و مروّجان هر یک از آنها طرفداران خاصی برای خود داشته‌اند. هر چه الگوهای فرهنگی حاکم بر یک منطقه متنوع‌تر باشند، زمینه برای خیزش کانون‌های مختلف قدرت نرم مستعدتر خواهد شد. اما اگر جو فرهنگی یکدستی حاکم باشد، امکان تنوع کمتر می‌شود.

ب. **نیازهای اساسی دولت‌های منطقه.** اینکه چه نیازهایی در یک منطقه اهمیت اساسی دارند، نقش مهمی در تعیین قدرت‌های منطقه دارد. زمانی دولت‌های عرب منطقه خاورمیانه به وحدت به مثابه یک نیاز مهم توجه می‌کردند و همین نیاز زمینه را برای خیزش دولت جمال عبدالناصر فراهم کرد. خودکفایی، استقلال از غرب، و عزت نفس نیازهایی بودند که زمینه نفوذ جمهوری اسلامی را فراهم کردند. همچنین نیاز به استراتژی مؤثر برای رشد و توسعه اقتصادی نیازی است که در رشد موقعیت منطقه‌ای ترکیه مؤثر واقع شد. در مجموع، از آنجا که نیازهای متنوعی در خاورمیانه مطرح شده‌اند، این امکان فراهم شده که قدرت‌های مختلفی با تکیه بر تعدادی از آن نیازها زمینه رشد یابند.

ج. **موقعیت قدرت‌های فرامنطقه‌ای.** قدرت‌های فرامنطقه‌ای دخیل در یک منطقه معمولاً به منظور تحکیم موقعیت قدرت خویش به ابزارهای قدرت نرم متوسل می‌شوند که در عمل ممکن است مؤثر واقع شود یا اینکه بنا به دلایلی نتیجه مورد انتظار را به دنبال نداشته باشد. در صورتی که قدرت‌های فرامنطقه‌ای سیاست قدرت نرم موفق داشته باشند، زمینه برای عرض اندام دولت‌های منطقه تنگ‌تر می‌شود. اما اگر در منطقه جو بی‌اعتمادی نسبت به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای قوی باشد، شرایط برای ایفای نقش دولت‌های منطقه مهیاتر می‌شود. یکی از دلایل مستعد بودن خاورمیانه برای شکل‌گیری کانون‌های منطقه‌ای قدرت نرم این است که افکار عمومی منطقه غالباً نسبت به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا خوش‌بینی و اعتماد لازم را ندارد.

د. **سطح همگرایی منطقه‌ای.** هر چه سطح همگرایی و یکپارچگی در یک منطقه بالاتر باشد، احتمال تنوع کانون‌های قدرت نرم کمتر می‌شود، اما واگرایی به چنین تنوعی کمک می‌کند. در اتحادیه اروپا زمینه برای فعال شدن دولتی که بخواهد نقش رهبری فکری منطقه را ایفا کند، محدود است، چرا که اصولاً نیاز چندانی به چنین نیرویی وجود ندارد. نفوذ قدرت‌هایی چون آلمان، فرانسه، و انگلستان تا حد زیادی محصول موقعیت و ابزارهای قدرت سخت آنهاست.

ه **نحوه توزیع قدرت سخت در منطقه.** در این مورد ارتباط مستقیمی بین قدرت نرم و قدرت سخت وجود دارد، چرا که قدرت سخت می‌تواند تا حدی مقوم قدرت نرم باشد.

در این راستا، هر چه توزیع قدرت سخت در یک منطقه متمرکز باشد، امکان تمرکز قدرت نرم نیز بیشتر می‌شود. اما اگر توزیع قدرت سخت پراکنده شود (آنچنان که در خاورمیانه چنین بوده است) احتمال پراکندگی کانون‌های قدرت نرم نیز بیشتر خواهد شد. در مجموع، برخلاف قدرت سخت، شاخص‌های قدرت نرم بسیار سیال و تغییرپذیرند. در حالی که در قدرت سخت بر توانمندی‌های داخلی تأکید می‌شود، در قدرت نرم روی نگاه و برداشت دیگران تمرکز می‌شود. جلب رضایت و حمایت دیگران نیز تابع عوامل مختلفی است و با استراتژی‌های مختلفی می‌توان به آن دست یافت. بنیان‌های قدرت نرم اعم از مهربانی، هوشمندی، و زیبایی می‌توانند جلوه‌های مختلفی داشته باشند. خط مشی منطقه‌ای جمهوری اسلامی از جمله در قبال مسئله فلسطین ممکن است برای گروهی انسان‌دوستانه، موفق، جذاب، و الهام‌بخش بوده و برای گروهی دیگر پرهزینه و ناموفق تلقی شود. اسلام‌گرایی عربستان سعودی برای گروهی اصیل تلقی شده و اثر الهام‌بخش دارد، اما برای گروهی دیگر متحجرانه و انحرافی به نظر می‌آید. به علاوه، حتی اگر دولتی بتواند در منطقه خاورمیانه به یک قدرت الهام‌بخش واحد و بی‌رقیب تبدیل شود، ممکن است در یک منطقه دیگر نیازمند استراتژی متفاوتی باشد. بر اساس چنین واقعیت‌هایی است که رسیدن به یک الگوی جامع در مورد شاخص‌های قدرت نرم مشکل می‌گردد. آنچه در مورد قدرت نرم همه دولت‌ها مشترک است، آثار آن است که به صورت رضایت، اعتماد، و حمایت برخی دولت‌های دیگر قابل درک است.

الگوهای قدرت نرم منطقه‌ای در خاورمیانه

الگوهای گذشته

در دوره جنگ سرد چند نمونه از دولت‌ها منطقه خاورمیانه گام‌هایی در جهت تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای الهام‌بخش و داعیه‌دار رهبری منطقه برداشتند. دو نمونه مهم آنها عبارت‌اند از مصر دوره جمال عبدالناصر، ایران دوره پس از انقلاب اسلامی، و عربستان سعودی.

۱. مصر

تا پیش از روی کار آمدن ناصر، عواملی چون میراث غنی فکری، تمدنی و فرهنگی پتانسیل‌های مناسبی برای قوام‌یابی قدرت نرم مصر در منطقه فراهم ساخته بود. با اینکه تمدن مصر در دوره پیش از اسلام تمدنی شناخته شده در گستره جهانی به حساب می‌آید، با ورود اسلام به این سرزمین، مصر در جهان اسلام نیز موقعیت درخشانی پیدا کرد و به یکی از کانون‌های مهم تمدن اسلامی تبدیل شود. در دوره مدرن با وجود اینکه استعمار و مداخلات خارجی آسیب‌های قابل توجهی بر موقعیت منطقه‌ای مصر وارد کرد، اما به تدریج تلاش‌های نوینی برای بازسازی وجهه آن صورت گرفت. اوج این حرکت در جنبش پان عربیستی جمال عبدالناصر نمایان شد.

اگرچه ناصر شخصیت مردم‌گرایی داشت و تلاش و افری برای عمران و آبادانی مصر به کار گرفت، اما وجهه کاریزماتیک وی در منطقه بیشتر محصول سیاست خارجی‌اش بود. در سیاست خارجی ناصر مشخصه‌ای وجود داشت که در آن زمان برای ملت‌های جهان عرب و حتی برخی ناظران غیرعرب بسیار جالب بود. از جمله:

۱. **استقلال‌طلبی.** وی نه تنها و استقلال و خوداتکایی مصر تأکید داشت، بلکه معتقد بود ملت‌های جهان سومی باید با همکاری در برابر دخالت قدرت‌های بزرگ مقابله کنند. در همین راستا، وی در شکل‌گیری جنبش عدم تعهد نقشی بنیادی داشت و در دهه ۱۹۶۰ چند سالی دبیرکل آن بود. وی با توافق‌های نظیر پیمان بغداد مخالفت می‌کرد و آن را حربه‌ای استعماری برای ایجاد تفرقه در خاورمیانه به حساب می‌آورد. سیاست پیروزمندانه ملی‌سازی کانال سوئز و دیگر دارایی‌های دول غربی در مصر یکی از نمودهای مهم سیاست استقلال‌خواهانه او بود که در تقویت اعتماد به نفس ملت‌های عرب و حتی غیرعرب منطقه بسیار مؤثر بود.

۲. **پان عربیسم.** او در دوره خود توانست پرشورترین جنبش پان عربیستی را پایه‌گذاری کرده و رهبری‌اش را به عهده بگیرد. پان عربیسم ناصر قدرت نرم مصر را به بالاترین سطح در سده بیستم رساند. او در مقام رهبر جریان پان عربیسم بر آن بود که اعراب باید متحد شوند، چرا که پراکندگی و تفرقه آنان باعث می‌شود به آسانی

تحت سلطه استعمارگران درآیند. از منظر او، اعراب باید با همدلی و همکاری در برابر مشکلاتشان موضع بگیرند. وی اسرائیل و صهیونیسم را یکی از مشکلات جهان عرب می‌داند و بر آن بود که علاج آن مستلزم اقدام جمعی اعراب است. مسئله فلسطین یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و در عین حال ابزارهای تقویت پان عربیسم ناصر بود.

۳. **دیپلماسی تهاجمی و صریح.** ناصر برای پیشبرد مؤثر اهداف و برنامه‌های خویش به سیاست‌های صریح و تهاجمی روی آورده بود که همین صراحت و رادیکالیسم نقش مهمی در تحکیم قدرت نرم کشورش داشت. رسانه‌ها از ابزارهای مهم دولت برای پیشبرد مؤثر اندیشه‌های پان عربیستی و ضدغربی وی بودند. رادیو صوت‌العرب (صدای اعراب) یکی از رسانه‌های مشهور ناصر بود که با خبرپراکنی در ۱۸ کشور جهان عرب موقعیت کم‌نظیری در میان افکار عمومی جهان عرب ایجاد کرده بود. یکی از کارهای رایج این رسانه‌ها عبارت بود از افشاگری در مورد حکومت‌هایی که به نحوی در خدمت منافع غرب و اسرائیل قرار گرفته‌اند. حمله صوت‌العرب به نوری‌السعید، نخست وزیر وقت عراق به‌خاطر ورود به پیمان بغداد نمونه‌ای از فعالیت‌های رایج رسانه‌های مصر در دوره ناصر است. این تبلیغات و افشاگری‌ها نقش مهمی در سقوط خاندان هاشمی و اعدام‌السعید داشتند.

۲. ایران

در ایران پس از انقلاب اسلامی نیز تحولاتی شکل گرفت که برای بسیاری ناظران بیرونی جالب توجه و الهام‌بخش بود. سیاست‌ها و برنامه‌های رهبر انقلاب امام خمینی (ره) در قوام‌یابی قدرت نرم جمهوری اسلامی نقش کلیدی داشت. در ایران نیز مشابه مصر ضمن غلبه گفتمان استبدادستیزانه، برنامه‌های مؤثری در راستای عمران و آبادانی کشور، فقرزدایی، و رفع نابرابری صورت گرفت. جهاد سازندگی یکی از نهادهای موفق در سازندگی ایران پس از انقلاب بود که فعالیتش شهرت فراملی داشت. با این حال، قدرت نرم جمهوری اسلامی نیز عمدتاً با جهت‌گیری‌های سیاست خارجی‌اش پا گرفت. از آنجا که انقلاب اسلامی ایران تا حد زیادی در واکنش به سیاست خارجی

رژیم پهلوی شکل گرفته بود، دولت جمهوری اسلامی چرخشی اساسی در سیاست خارجی ایران ایجاد کرد. برخی ویژگی‌های مهم سیاست خارجی نوین ایران عبارت‌اند از:

۱. **استقلال‌طلبی.** استقلال‌طلبی جمهوری اسلامی در اصل در برابر مداخله‌گرایی قدرت‌های بزرگ و به خصوص ایالات متحده تعریف می‌شد. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» یکی از مهم‌ترین نمادهای سیاست خارجی استقلال‌طلبانه ایران به شمار می‌آید. از منظر رهبران جمهوری اسلامی، در سیستم بین‌المللی کنونی برخی ملت‌ها از سوی قدرت‌های بزرگ به استضعاف کشیده شده‌اند. از این رو، یکی از رسالت‌های جمهوری اسلامی کمک به این ملت‌ها به منظور رهایی از قید و بند استضعاف و وابستگی است. جمهوری اسلامی در عمل نیز با اتخاذ سیاست مقاومت در برابر مداخله‌گری قدرت‌های خارجی نشان داد که امکان تغییر وضع موجود به نفع ملل مستضعف وجود دارد.

۲. **اسلام‌گرایی.** جمهوری اسلامی از همان بدو تأسیس حمایت خود از جنبش‌های اسلامی در کشورهای مختلف جهان را اعلام کرد. شعار ایران این بوده که ملل اسلامی باید برای حل مشکلات مشترک‌شان به اتحاد روی بیاورند. به همین خاطر سیاست خارجی جمهوری اسلامی پان‌اسلامیستی توصیف شده است. در حالی که ناصر تلاش داشت موضوع فلسطین را یک موضوع عربی معرفی کرده و راه‌حل عربی برایش بیابد، جمهوری اسلامی بر آن بوده که فلسطین مشکلی برای کل جهان اسلام است و ملت‌های مسلمان باید با همکاری و اتحاد آن را علاج کنند.

۳. **مردم‌گرایی.** جمهوری اسلامی بر آن بوده که مسائلی نظیر برپایی حکومت اسلامی و مقابله با چالش‌های مشترک جهان اسلام مستلزم بسیج و جلب حمایت توده‌های مردم بوده و اسلام‌گرایی منهای مردم‌گرایی به سرانجام مطلوبی نخواهد رسید. در عمل نیز رهبران جمهوری اسلامی معمولاً مردم را مخاطب قرار داده و حمایت خود را از آنان اعلام می‌کرده‌اند. به چالش کشیدن دولت‌های عرب منطقه توسط مقامات ایران عمدتاً با این استدلال صورت می‌گرفته که آنها به منافع و ملاحظات ملت‌های خود پشت کرده و به‌خاطر حفظ قدرت خویش به قدرت‌های خارجی توسل جسته‌اند.

۴. **انقلابی‌گری.** جمهوری اسلامی بر آن بوده که برای حل و فصل مسائلی چون استبداد، فساد، بی‌عدالتی، و وابستگی خارجی باید از موضع انفعالی شدیداً پرهیز کرده و به روش انقلابی روی آورد. در مورد نحوه تعامل با قدرت‌های خارجی جمهوری اسلامی خواهان اتخاذ موضع تهاجمی بوده و ترس و محافظه‌کاری را آسیبی بزرگ معرفی کرده است. حمایت رهبر ایران از گروه‌گان‌گیری دانشجویان در سفارت آمریکا و مقاومت و اصرار ایشان در مورد اعاده حقوق ملت ایران یکی از نمودهای سیاست صریح، تهاجمی و انقلابی جمهوری اسلامی بود که برای ملت‌های منطقه بسیار جالب توجه و الهام‌بخش بوده است.

سیاست قدرت نرم دو دولت مصر و ایران دارای برخی وجوه مشترک و متفاوت مصر و ایران است. استقلال‌طلبی، عرب‌ستیزی، اسرائیل‌ستیزی، دیپلماسی تهاجمی، و پشتیبانی از ملل منطقه نمونه‌هایی از وجوه مشترک هستند. تفاوت عمده‌ای که در سیاست قدرت نرم دو کشور وجود داشته، در ایدئولوژی‌های تحت حمایت آنهاست. در حالی که مصر به آموزه‌های پان‌عربیستی اتکا داشته و قدرت نرم خود را با محوریت پان‌عربیسم تعریف می‌کرد، سیاست ایران بر حمایت از جنبش‌های اسلامی استوار بوده است.

۳. عربستان سعودی

سیاست قدرت نرم عربستان سعودی از یک سو، مشابه مصر تا حدی جهت‌گیری پان‌عربیستی داشته و از سوی دیگر، مشابه ایران جلوه دینی دارد، هر چند که در ماهیت آموزه‌های دینی دو کشور تفاوت فاحشی مشاهده می‌شود. البته عربستان سعودی تلاش نداشته نقش مرجعیت ایدئولوژیک واحد و مشخصی برای اعراب و مسلمانان بازی کند. تمرکز عربستان بیشتر همان منطقه شبه جزیره جنوب خلیج فارس بوده است. درآمدهای نفتی سرشار سعودی‌ها در تقویت قدرت نرم این کشور نقش مهمی داشته است. مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت نرم عربستان عبارت‌اند از:

۱. **سابقه تاریخی.** عربستان مهد ظهور اسلام بوده و سابقه درخشانی در توسعه اسلام دارد. مسلمانان جهان بخاطر این موضوع تقدس و اهمیت ویژه‌ای برای عربستان

قایل‌اند. فرقه‌های مختلف مسلمان با توجه به اصالت و قداستی که برای دوره صدر اسلام قایل‌اند، علاقه خاصی به مردمی دارند که زمانی پرچمدار مبارزه با کفر و شرک بودند. این موضوع به خصوص برای مسلمانان سنی‌مذهب بنیادگرا اهمیت بالایی دارد، چرا که از نظر آنها شرایط درخشان صدر اسلام هرگز تکرار نخواهد شد.

۲. **میزبانی زائرین مکه و مدینه.** این دو شهر مقدس‌ترین شهرهای جهان اسلام هستند، به نحوی که سالانه جمعیت کثیری از اقصی نقاط جهان برای زیارت عازم آنها می‌شوند. طبیعتاً میزبانی این جمعیت کثیر آن هم با برگزاری آیین‌ها و شعائر دینی مناسب مستلزم مدیریت قوی و کارآمدی است. بسیاری از زائرینی که از اماکن مقدس عربستان دیدن می‌کنند، با خاطره خوبی این کشور را ترک کرده و ممکن است چندین بار مسافرت خود را تکرار کنند. این وضع در تقویت پرستیژ و اعتبار دولت سعودی مؤثر است.

۳. **اسلام‌گرایی.** عربستان سعودی با وجود هواداری از یکپارچگی و همدلی اعراب، منتقد پان‌عرب‌یسم سکولاریستی ناصر بوده و ناسیونالیسم منهای اسلام را تفکری تحریفی اعلام کرده‌اند (Shakh, 2003: 35). دولت عربستان مروج ایده امت واحده اسلامی بوده و در این چارچوب ضمن حمایت از برخی جنبش‌های اسلامی به خصوص فرقه‌های سلفی، قرائت‌های مغایر با وحدت اسلامی را مورد چالش قرار داده است. عربستان سعودی تا به حال حرکت‌های اسلامی مختلفی را از افغانستان گرفته تا بوسنی، فلسطین، و چین تحت حمایت قرار داده است.

۴. **تحرك دیپلماتیک.** تحرك دیپلماتیک عربستان از زوایای مختلفی جریان دارد. این کشور برخلاف مصر و جمهوری اسلامی با سیستم بین‌الملل موجود هماهنگ بوده و از همکاری قدرت‌های بزرگ برای پیشبرد دیپلماسی منطقه‌ای خویش بهره می‌گیرد. عربستان ضمن اینکه یکی از کانون‌های مذاکرات دیپلماتیک منطقه بوده، به صورت سری نیز فعالیت‌های دیپلماتیک مختلفی را در دستور کار داشته است. بنیه مالی قوی این کشور باعث شده فعالیت‌های دیپلماتیکش از پشتیبانی مالی مناسبی برخوردار شده و توان تأثیر گذاری بیشتری داشته باشد.

در عمل، سه مورد سیاست قدرت نرم مصر، ایران، و عربستان سعودی روند متفاوتی را سیر کرده‌اند. اگر چه مصر در دوره ناصر به کانون پرشوری برای الهام‌بخشی به جهان عرب تبدیل شد، اما این وضع چندان به طول نینجامید. سیاست‌های استعمارستیزانه و پان‌عربیستی ناصر هزینه‌های فراوانی برای مصر در پی داشت که این وضعیت باعث شد برخی منتقدان ناصر وی را به کم توجهی به اقتصاد و رفاه ملی متهم کنند. جنگ ناموفق و پرهزینه ۱۹۶۷ شرایط نامطلوب اقتصاد مصر را برای مردم این کشور ملموس‌تر کرد. در دوره انور سادات، ابتدا گام‌هایی در راستای سیاست‌های ناصریستی برداشته شد. موفقیت‌های اولیه مصر در جنگ ۱۹۷۳ محبوبیت زیادی برای سادات به دنبال داشت. شکست‌های نهایی مصر در این جنگ، ناکارایی‌های اقتصادی مستمر، و در نهایت چرخش سیاست خارجی مصر به سمت مصالحه با غرب و اسراییل ضربات سنگینی بر موقعیت منطقه‌ای مصر وارد ساخته و به افول قدرت نرم آن منجر شد. در ایران اگرچه تب و تاب مشابه دوره ناصر تجربه نشد، اما دستاوردهای تدریجی کشور به علاوه مقاومت تزلزل‌ناپذیر آن در برابر توسعه‌طلبی غرب و اسراییل باعث شد قدرت نرم ایران به تدریج تقویت شود و به حلقه اتصالی بین قدرت‌های نرم دوره جنگ سرد و دوره جدید تبدیل شود. در عربستان سعودی سیاست قدرت نرم روند نسبتاً یکنواختی داشته و حتی در برخی حوزه‌ها با افول موقعیت این کشور همراه بوده است. رکود حاکم بر سیستم سیاسی سعودی در افول موقعیت عربستان نقش مهمی داشته است. مهم‌ترین عاملی که در دهه اخیر به بهبود قدرت نرم ریاض کمک کرده عبارت است از تقویت موقعیت اصلاح‌طلبان در ساختار سیاسی کشور. در دهه‌های اخیر برخی متحدان جاافتاده عربستان مثل قطر تلاش کرده‌اند قطب قدرت نرم جدیدی با مرکزیت خود ایجاد کنند که این موضوع برای سعودی‌ها دردسرساز بوده است.

۲. الگوهای نوین

در حالی که الگوهای قدرت نرم دوره جنگ سرد در خاورمیانه عمدتاً از یک عقبه ایدئولوژیک قوی برخوردار بودند، الگوهای نوین اتکای کمتری به استفاده از ایدئولوژی به مثابه تکیه‌گاه قدرت نرم دارند. تغییر عمده‌ای که رخ داده این است که در

الگوهای نوین نقش موفقیت‌ها و دستاوردها بالاخص در عرصه اقتصادی پررنگ‌تر شده است. نکته دیگر اینکه الگوهای نوین قدرت نرم در خاورمیانه کمتر به تقابل و چالش با غرب گرایش دارند.

الف. عربستان سعودی و ایران

در میان الگوهای موجود قدرت نرم در خاورمیانه برخی‌ها از دوره جنگ سرد به عنوان دولت‌های هژمونی‌خواه و دارای قدرت نرم قابل ملاحظه مطرح بوده‌اند. عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران دو نمونه از دولت‌های دارای نفوذ سیاسی منطقه‌ای هستند که همچنان در برخی شاخص‌های قدرت نرم مرجعیت دارند. عربستان سعودی به‌رغم چالش‌هایی که داشته همچنان به‌خاطر موقعیت تاریخی‌اش در جهان اسلام و حمایت مالی و دیپلماتیک از برخی حرکت‌های اسلامی یا دولت‌های منطقه یکی از کانون‌های مهم قدرت نرم در خاورمیانه به‌شمار می‌آید. در دهه اخیر یک عامل باعث شده مرجعیت عربستان در جهان اسلام تا حدی بهبود یابد و آن عبارت است از غلبه جناح اصلاح طلب (در برابر محافظه‌کاران) به رهبری ملک عبدالله در ساختار سیاسی این کشور.

از نظر این جناح دولت باید در سیاست داخلی با گشایش فضای سیاسی از ورود اقلیت‌ها و به حاشیه رانده شده‌ها به متن سیاست استقبال کرده یا حداقل برخورد‌های حذفی و انحصارطلبانه را در قبال آنها تعدیل کند. بر این اساس بود که از زمان روی کار آمدن ملک عبدالله از دیالوگ بین شیعیان و سنی‌ها استقبال شده، اوضاع زنان تا حدی بهبود یافته، و حتی صحبت‌هایی مبنی بر لغو یا کاهش اختیارات نهاد امر به معروف و نهی از منکر به عمل آمده است. اصلاح‌طلبان در سیاست خارجی نیز بر حداکثرسازی مناسبات دوستانه با ملل دیگر تأکید دارند. آنان به عنوان مثال، در قضیه فلسطین تلاش می‌کنند با روش‌های مسالمت‌جویانه‌تری مسائل موجود را حل و فصل کنند. در مقابل اصلاح‌طلبان، جناح محافظه‌کار و راست‌گرا قرار دارد که با نهادهای دینی ارتباط نزدیک‌تری دارد و سلفیون در آن نقش پررنگی دارند. این گروه مخالف گشایش و تعدیل فضای اجتماعی - سیاسی سنتی و بسته عربستان هستند. در سال‌های اخیر، علاوه بر جهت‌گیری‌های اصلاحی داخلی، تقابل دولت عربستان با مسئله اسلام‌گرایی افراطی و

تروریسم باعث شده این کشور به عنوان یکی از کانون‌های مقابله با رادیکالیسم و تروریسم معرفی شود و جایگاه آن در میان اقشار میانه رو جهان اسلام بهبود یابد (77- Rabasa et al, 2010: 56).

اما احیای قدرت نرم ایران در دهه اخیر روند متفاوتی داشته است. جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر به منظور توسعه نفوذ و اعتبار منطقه‌ای خود کمتر از گذشته به سازوکارهای ایدئولوژیک روی آورده است. در عوض، تهران تلاش داشته از جمهوری اسلامی یک نماد موفق مقاومت و استقلال ساخته و بدین طریق پتانسیل‌های استقلال‌طلبی را در منطقه تقویت سازد که این سیاست در تحکیم پایه‌های قدرت نرم ایران بسیار مؤثر بوده است. مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست قدرت نرم ایران در دوره اخیر عبارت‌اند از:

۱. **رشد علمی و تکنولوژیک.** از نظر شاخص‌های علمی و فنی ایران جزو برترین کشورهای منطقه است و تا به حال توانسته به‌رغم محدودیت‌های بین‌المللی رشد قابل توجهی در دستیابی به یافته‌های علمی نوین در حوزه‌های مختلف از جمله پزشکی، تکنولوژی هسته‌ای، پتروشیمی، و صنایع نظامی داشته باشد. یکی از چشمگیرترین حوزه‌هایی که ایران بر سرمایه‌گذاری روی آن تأکید داشته عبارت است از تکنولوژی هسته‌ای. دستاوردهای هسته‌ای ایران در حالی حصول می‌شود که تاکنون مجازات‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی مختلفی در برابر فعالیت‌های هسته‌ای ایران وجود داشته است. موفقیت‌های ایران آن هم با چنین شرایطی برای بسیاری ناظران در عرصه بین‌المللی جالب توجه بوده است.

۲. **مقاومت در برابر فشارهای بین‌المللی.** سیاست‌های استقلال‌طلبانه جمهوری اسلامی در برابر قدرت‌های غربی بالخصوص آمریکا و به چالش کشیدن هژمونی این قدرت در منطقه طبیعتاً فشارها و تحریم‌های بین‌المللی را در پی داشته است. در سال‌های اخیر فعالیت‌های هسته‌ای ایران مهم‌ترین عامل تحریم‌ها بوده است. دولت جمهوری اسلامی در برابر تحریم‌های بین‌المللی با سیاست مقاومت فعال موضع گرفته است. مقامات دولت ایران در موضع‌گیری‌های مختلف تحریم‌های موجود چه تحریم‌های شورای امنیت و چه تحریم‌های یکجانبه آمریکا و اروپا را سازوکارهایی بی‌فایده

معرفی کرده که نه بر اقتصاد و رفاه اجتماعی جامعه ایران تأثیر جدی گذاشته و نه در اراده دولت مبنی بر ادامه تلاش‌ها برای دستیابی به پیشرفت‌های هسته‌ای خلی ایجاد کرده است. در عین حال، دولت ایران همواره سیاست تحریم از سوی قدرت‌های بزرگ را ظالمانه و فاقد مبنای عقلانی معرفی کرده است.

۳. **حمایت مؤثر از جنبش‌های ضداسرائیلی.** این برنامه از گذشته در دستور کار ایران قرار داشته است. حزب‌الله و گروه‌های مبارز فلسطینی مهم‌ترین مصادیق جنبش‌های اسلامی تحت حمایت ایران هستند. حمایت ایران از این گروه‌ها در حالی جریان دارد که تاکنون محدودیت‌های مختلفی از سوی غرب و متحدان منطقه‌ای آنها علیه ایران اعمال شده است. امروزه حزب‌الله و در مقام دو گروه مبارزی که تحت حمایت ایران تقویت گردیده‌اند به یکی از چالش‌های بزرگ اسراییل تبدیل گردیده‌اند. حمایت ایران از چنین گروه‌هایی در چارچوب اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد که در قانون اساسی ایران با عباراتی چون "دفاع از حقوق همه مسلمانان" و "حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین" تصریح شده است.

دو مورد فوق یعنی عربستان سعودی و ایران الگوهایی هستند که از دوره جنگ سرد در منطقه داعیه‌های رهبری‌جویانه داشته‌اند. اما در سال‌های اخیر الگوهای نوینی از قدرت نرم در منطقه رشد کرده‌اند که با شرایط و شعارهای متفاوتی مورد توجه واقع شده‌اند. نمونه‌های مهم الگوهای نوین عبارت‌اند از:

ب. ترکیه

از زمان به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان به رهبری رجب طیب اردوغان در سال ۲۰۰۲، قدرت نرم ترکیه رشدی جهشی داشته است. این رشد معلول چند تحول مهم در این کشور بوده است:

۱. **رشد اقتصادی و صنعتی.** از زمان تشکیل جمهوری ترکیه به رهبری آتاتورک تا به حال، درخشان‌ترین و پررونق‌ترین دوره رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی ترکیه در دوره حکومت حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه اتفاق افتاده است. این رشد و رونق

خیره کننده در حال اتفاق می افتد که دولت اردوغان به لحاظ سیاسی مشی نسبتاً مستقلانه تری در برابر قدرت های فرامنطقه ای داشته است.

۲. **توسعه نهادهای مدنی.** در دوره حکومت اسلام گرایان نهادهای مدنی رشد و رونق قابل توجهی داشته اند. فضای سیاسی برای جریان های مختلف باز شده و امکان مداخله ارتش در سیاست محدودتر شده است. این روند رو به رشد و باثبات زمانی با اهمیت تر به نظر می رسد که بدانیم ترکیه تا پیش از این دوره همواره در معرض دخالت نظامیان و سرکوب نهادهای مدنی قرار داشته است.

۳. **مقابله با توسعه طلبی اسرائیل.** دولت اردوغان به یکی از سمبل های مقاومت در برابر توسعه طلبی اسرائیل و همچنین حمایت از مردم فلسطین تبدیل شده است. یکی از مهمترین جلوه های حمایت ترکیه از فلسطینی ها در قضایای ترک اجلاس داووس توسط اردوغان به نشانه اعتراض به رفتارهای سرکوب گرانه صهیونیست ها و همچنین کشتی صلح اتفاق افتاد که طی آنها مواضع ضد اسرائیلی آنکارا با حمایت فراگیر بالاخص در جهان عرب همراه شد. به ویژه، پس از قضیه حمله نیروهای اسرائیل به کشتی صلح موقعیت ترکیه به مثابه سمبل مقاومت حق طلبانه در برابر اسرائیلی به سرعت بهبود یافت، به نحوی که روزنامه پان عرب *القدس العربی* ادعا کرد اردوغان «عرب تر از اعراب» است (Rubin, December 2010: 16). چنین حوادثی محبوبیت ترکیه در جهان اسلام را قویاً افزایش داد و اردوغان به قهرمانی در نزد افکار عمومی جهان عرب تبدیل شد.

۴. **سیاست نو عثمانی گرایی.** تا پیش از به قدرت رسیدن اسلام گرایان، تمرکز ترکیه به سمت جهان غرب و بالاخص اتحادیه اروپا بود و در مسائل منطقه خاورمیانه و جهان اسلام چندان فعالیت نداشت. اما پس از آن روند متفاوتی شکل گرفته است. این کشور ضمن حفظ مناسبات مسالمت آمیز با جهان غرب، به سمت توسعه مناسبات و همکاری های دوستانه در خاورمیانه اسلامی پیش رفته است. فعال شدن ترکیه در مسائل خاورمیانه و جهان اسلام که فراتر از ملاحظات اقتصادی تحت تأثیر ملاحظات هویتی اسلامی قرار داشته است، به سیاست نو عثمانی گرایی معروف شده

است. تلاش دولت اردوغان این بوده که بین اصول کمالیسم و نوعثمانی‌گرایی سازش ایجاد کند (Taspinar, September 2008). این سیاست که بر همگرایی، صلح و توسعه در جهان اسلام تأکید داشته، تاکنون با دستاوردهای قابل توجهی همراه بوده و افکار عمومی خاورمیانه غالباً نگاه مثبتی به نقش منطقه‌ای نوین ترکیه دارد.

ج. قطر

قطر در حالی روی مسئله قدرت نرم تمرکز کرده که از نظر شاخص‌های قدرت سخت جایگاه بسیار نازلی در منطقه دارد. در واقع، یکی از ویژگی‌های مهم سیاست قدرت نرم قطر این بوده که در آن توجه چندانی به شاخص‌های قدرت سخت نشده یا ضرورت آن دست کم گرفته شده است. سیاست قدرت نرم دولت قطر در برخی جهات با ترکیه شباهت داشته است که به نظر می‌رسد مهم‌ترین آن عبارت است از رونق کم نظیر اقتصادی این کشور که برای ناظران بین‌المللی بسیار جالب توجه بوده است. طی یکی دو دهه اخیر مسئله رشد و توسعه اقتصادی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولتمردان قطر بوده که در عمل نیز با نتایج شگفت‌انگیزی مواجه بوده است. در سال‌های اخیر و در شرایطی که اقتصاد جهان با محدودیت‌های رکودی دست به گریبان بوده، قطر از نظر رشد به سریع‌ترین رشد اقتصاد منطقه تبدیل شده و طبق نظر بسیاری کارشناسان آینده اقتصاد قطر نیز درخشان پیش‌بینی می‌شود (Qatar General Secretariat for Development Planning, March 2011). با وجود اینکه این کشور از یک سیستم سیاسی اقتدارگرا برخوردار بوده و به لحاظ شاخص‌های توسعه سیاسی در مقایسه با ترکیه در جایگاه بسیار نازل‌تری قرار دارد، اما در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس فضای نسبتاً بازتری دارد و در سال‌های اخیر شرایط توسعه سیاسی در این کشور تا حدی بهبود یافته است. در کنار این شرایط، عوامل مهمی که در قوام‌یابی قدرت نرم قطر مؤثر بوده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. **جایگاه دیپلماتیک.** این کشور اگرچه به لحاظ جغرافیایی و جمعیتی کوچک است، اما آرمان‌ها و بلندپروازیهایی در حد یک قدرت منطقه‌ای برتر دارد. سران سیاسی قطر در سال‌های اخیر با میزبانی نشست‌های مختلف با شرکت دولت‌ها یا گروه‌های

خاص فعال در منطقه تلاش می‌کنند از دولت قطر چهره‌ای با نفوذ، قابل اعتماد، صلح طلب، و فعال در حل و فصل اختلافات بین‌المللی نشان دهند. به این ترتیب، قطر به یکی از کانون‌های مهم نشست‌های دیپلماتیک جهت رسیدگی به امور مناقشه‌انگیز منطقه‌ای تبدیل شده و قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز از آن استقبال کرده‌اند. رهبران قطر همواره تلاش کرده‌اند مناسبات بین‌المللی قطر را از حواشی مسئله‌ساز بری ساخته و اعتماد جامعه بین‌الملل را به سمت خود جلب کنند. سران آل ثانی برای حل و فصل مسائل و اختلافات گروه‌های فلسطینی و لبنانی و تقویت آنها هزینه کرده‌اند. قطری‌ها حتی بعضاً برای کمک به حل و فصل مسائل مربوط به قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران و عربستان سعودی نیز اعلام آمادگی کرده‌اند. این کشور تلاش دارد دیپلماسی خود را مستقل و در عین حال خیرخواهانه نشان دهد.

۲. توانمندی‌های رسانه‌ای. شبکه ماهواره‌ای الجزیره مهم‌ترین و مؤثرترین ابزار رسانه‌ای دولت قطر به‌شمار می‌رود. الجزیره به عنوان ابزار دیپلماسی عمومی قطر عمل می‌کند و زمینه را برای استفاده دولت آل ثانی از فرصت‌های پیش‌رو فراهم می‌کند. این شبکه از چند جهت در خدمت دولت قطر بوده است: الجزیره پرستیژ و اعتبار دولت قطر را چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی تقویت کرده است؛ مشروعیت داخلی سیستم سیاسی قطر را استحکام بخشیده است؛ مرکزیت پان‌عربیسم را حداقل در حوزه رسانه‌ای به قطر منتقل کرده است؛ قدرت چانه‌زنی قطر در مناسبات بین‌المللی را تقویت کرده، به گونه‌ای که حتی مواضع قدرت‌های بزرگ را نیز تحت تأثیر قرار داده است؛ زمینه استفاده قطر از فرصت‌های سرمایه‌گذاری در خارج را بهبود بخشیده است؛ مرکزیت دیپلماتیک قطر در راستای سیاست میانجی‌گری برای حل و فصل مناقشات منطقه‌ای را تقویت کرده است؛ انتقادات و اتهامات خارجی یا داخلی مبنی بر بسته بودن فضای سیاسی قطر را تا حدی مهار کرده است؛ و به نمادی برای معرفی دولت آل ثانی به عنوان دولتی آزادی‌خواه و مردم‌دوست تبدیل شده است. امروزه، الجزیره به نمادی برای پرستیژ ملت‌های جهان عرب و حتی جهان اسلام تبدیل شده است (قنبرلو، اردیبهشت ۱۳۹۰).

۳. **سیاست خارجی مسالمت‌جو.** سیاست خارجی قطر بالأخص در سطح منطقه‌ای قطر مشابه ترکیه به یک نقطه آرمانی توجه دارد و آن عبارت است از تبدیل به یک قدرت منطقه‌ای جافتاده و قابل اعتماد. در این چارچوب، به حداکثرسازی مناسبات بین‌المللی دوستانه فکر می‌کند تا ضمن بهره‌برداری‌های اقتصادی از این قضیه، جایگاه و پرستیژ سیاسی‌اش را نیز مستحکم سازد. مقامات قطر با اعتماد به نفس کامل برنامه‌های خویش را پیش می‌برند و تا به حال نیز به دستاوردهای قابل توجهی رسیده‌اند. کسب امتیاز میزبانی بازی‌های جام جهانی ۲۰۲۲ نمونه‌ای از این موفقیت‌هاست. این پیروزی نشان داد که قطری‌ها در جلب اعتماد جامعه بین‌الملل موفق عمل کرده‌اند. دیپلماسی قطری‌ها به منظور جلب اعتماد ملت‌های منطقه و جامعه بین‌المللی بعضاً تعارض‌آمیز بوده است. قطر از معدود دولت‌های عرب است که حتی تعامل مسالمت‌آمیزی با اسرائیل برقرار کرده است. اما در عین حال از طریق الجزیره سیاست‌ها و اقدامات صهیونیست‌ها در برابر فلسطینی‌ها را به چالش می‌کشد. این کشور در حالی میزبان پایگاه‌های نظامی آمریکاست که از طریق الجزیره بارها منافع آمریکا در منطقه را مورد انتقاد قرار داده است. مدیریت چنین تعارض‌هایی همگی به مهارت و توانایی مقامات قطر بستگی دارد که در عمل نیز قطری‌ها خود را موفق نشان داده‌اند.

جمع‌بندی

در این مقاله ضمن اشاره به مفهوم و ماهیت قدرت نرم و منابع عمده آن، بحث شد که پیشبرد موفقیت‌آمیز سیاست قدرت هر دولتی تا حدی مستلزم اتکای آن به ابزارهای قدرت نرم است. این ابزارها به خصوص در شرایط نوین جهانی اهمیت بالایی پیدا کرده است. در حالی که مؤلفه‌های قدرت سخت در تمامی کشورها تقریباً مشابه است، بنیان‌ها و سازوکارهای خلق قدرت نرم متنوع هستند. از این رو، اشکال مختلفی از دولت‌های با قدرت نرم قابل تصور می‌باشند. تمرکز این مقاله بر الگوهای قدرت نرم در منطقه خاورمیانه است. چنان‌که گذشت، از دوره جنگ سرد تاکنون چند الگوی متفاوت قدرت نرم در منطقه ظهور کرده‌اند. از الگوهای دوره جنگ سرد به نمونه‌های

مصر، جمهوری اسلامی ایران، و عربستان سعودی اشاره شد و از الگوهای نوین علاوه بر ایران و عربستان سعودی، سیاست قدرت نرم ترکیه و قطر مورد بررسی قرار گرفت. تمامی موارد مذکور به‌رغم چهره‌های متفاوتی که از قدرت نرم منطقه‌ای به نمایش گذاشته‌اند، در اتکا به مبانی و منابع سه‌گانه قدرت نرم - مهربانی، هوشمندی، و زیبایی - اشتراک دارند. برای همه این کشورها برقراری مناسبات صلح‌آمیز و دوستانه با دولت‌های دیگر مهم است؛ تمامی آنها درصددند از خود چهره‌ای موفق و کارآمد در عرصه بین‌الملل به نمایش بگذارند؛ و همچنین هر سه مورد مروج اندیشه‌ها و عقایدی هستند که در منطقه می‌توانند زمینه جذب و گرایش بالایی داشته باشند. با این حال در مورد منطق حاکم بر مناسبات دوستانه، معیار موفقیت و کارآمدی، و جذاب‌ترین اندیشه‌های مورد توجه و اقبال عمومی منطقه میان قدرت‌های منطقه‌ای مذکور رویکرد همسانی وجود ندارد. مصر دوره ناصر در ترویج و جانداختن اندیشه‌های پان‌عربیستی کامیاب بود، اما نتوانست در پیگیری اموری چون رونق و توسعه اقتصادی مصر و پیشبرد منافع جهان عرب از جمله در قضیه فلسطین عملکرد موفق‌تری داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران اگرچه مشابه مصر در پیشبرد منافع ملت‌های منطقه با موانع و چالش مواجه بوده، اما با استقلال‌طلبی و مقاومت در برابر مداخلات قدرت‌های غربی و در عین حال رشد اقتصادی و فنی (با وجود محدودیت‌های بین‌المللی) توجه و حمایت بسیاری از ناظران را به خود جلب کرده است. قدرت نرم عربستان سعودی عمدتاً محصول نقش و جایگاه دینی‌اش در جهان اسلام بوده، اما به لحاظ شاخص‌های سیاسی و حتی اقتصادی ملی کارنامه درخشانی ندارد. ترکیه تلاش کرده در هر سه حوزه گفتمان‌سازی، نمایش پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی، و تعمیق مناسبات دوستانه با کشورهای منطقه مؤثر عمل کند، اما این کشور نتوانسته به عنوان یک مرجع فکری - سیاسی الهام‌بخش قابل اتکایی ظاهر شود. و در نهایت، عمده‌ترین برگ برنده قطر در موقعیت و مناسبات دیپلماتیک و همچنین توان رسانه‌ای‌اش بوده است. این کشور نه توانسته و نه اصلاً درصدد بوده که به عنوان یک مرجع فکری الهام‌بخش در منطقه ظاهر شود. نکته مهمی که در نهایت به عنوان یافته راهبردی مقاله مطرح می‌باشد، این است که امروزه

ضرورت و اهمیت قدرت نرم بسیار بالا رفته است. نمونه قطر به خوبی نشان می‌دهد که به‌رغم ضعف مبانی و لوازم قدرت سخت و همچنین فقدان پشتوانه تاریخی و تمدنی چشمگیر این امکان وجود دارد که با تکیه بر برخی لوازم قدرت نرم به صورت یک قدرت منطقه‌ای قابل توجه و اثرگذار ظاهر شد. مهم‌ترین ملاک ارزیابی قدرت نرم هر دولت نیز در اعتبار، اعتمادپذیری و مشروعیت جایگاه آن است. قدرت منطقه‌ای موفق قدرتی است که ضمن دفع فشارهای سیستم بتواند به بهترین نحو ممکن هماهنگی و همکاری دیگر دولت‌های منطقه را حول اصول، هنجارها و قواعد مشروع جلب کند. قدرت نرم ایجاب می‌کند یک دولت مدعی قدرت منطقه‌ای عملکردی مسئولانه و خیرخواهانه داشته باشد. زمانی که دیگر دولت‌ها در مورد مسئولیت‌پذیری و خیرخواهی یک دولت توافق داشته باشند، زمینه برای الهام‌بخشی و هدایت گفتمان فکری منطقه فراهم خواهد بود.

منابع

قنبرلو، عبدالله "نقش و رویکرد شبکه خبری الجزیره در تحولات اخیر جهان عرب" گزارش راهبردی پژوهشکده مطالعات راهبردی. اردیبهشت ۱۳۹۰.

قنبرلو، عبدالله، "مفهوم و ماهیت قدرت منطقه‌ای" مطالعات راهبردی، ش ۴۶، زمستان ۱۳۸۸.

نای، جوزف اس. قدرت در عصر اطلاعات، از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن، ترجمه سعید میرترابی، پژوهشکده مطالعات راهبردی. ۱۳۸۷.

- Boulding, Kenneth. *Three Faces of Power*, London: Sage. 1989
- Lukes, Steven. *Power: A Radical View*, London: Macmillan. 1974.
- McGiffert, Carola, ed. *Chinese Soft Power and Its Implications for the United States: Competition and Cooperation in the Developing World*, A Report of the CSIS Smart Power Initiative, Available: <http://csis.org>. March 2009
- Melissen, Jan. "Wielding Soft Power: The New Public Diplomacy" The Hague, Netherlands Institute of International Relations 'Clingendael', Clingendael Diplomacy Papers, No. 2, Available: www.clingendael.nl. May 2005
- Nye, Joseph S., Jr "Hard Power, Soft Power, and The War on Terrorism" David Held and Mathias Koenig – Archibugi, eds, *American Power in the 21st Century*, Cambridge and Malden: Polity. 2004
- Nye, Joseph S., Jr "Think Again: Soft Power" *Foreign Policy*, Vol. 26, Available: www.foreignpolicy.com. February 2006.
- Østerud, Øyvind "Regional Great Powers" Iver B. Neumann, ed., *Regional Great Powers in International Politics*, Basingstoke: Macmillan. 1992.
- Qatar General Secretariat for Development Planning *Qatar National Development Strategy: 2011~2016*, Doha: Gulf Publishing and Printing Company, Available: www2.gsdp.gov.qa. March 2011.

- Rabasa, Angel *et al Deradicalizing Islamist Extremists*, Pittsburgh: RAND Corporation, Available: www.rand.org. December 2010. 2010.
- Rubin, Lawrence "A Typology of Soft Powers in Middle East Politics", A working paper by The Dubai Initiative, No. 5, Available: <http://www.dsg.ae>.
- Schoeman, Maxi "South Africa as Emerging Middle Power: 1994 – 2003" John Daniel, Adam Habib, and Roger Southall, eds, *State of the Nation: South Africa 2003 – 2004*, Cape town: HSRC Press, 2003.
- Shaikh, Naveed *The New Politics of Pan-Islam; Pan-Islamic Foreign Policy in a World of States*, New York: Routledge Curzon. 2003
- Taspinar, Ömer "Turkey's Middle East Policies Between Neo-Ottomanism and Kemalism" *Carnegie Papers*, Washington DC: Carnegie Middle East Center, Available: <http://carnegieendowment.org>. September 2008.
- Vuving, Alexander L. "How Soft Power Works", A paper presented at the panel "Soft Power and Smart Power" American Political Science Association annual meeting, Toronto, Available: www.apcss.org. September 3, 2009.

Archive of SID